نگاه

خط اصلی روایت ۱۳ آبان

ادامه از صفحه اول

نکته مهم این است که روایت ۱۳ آبان باید نشان دهد این اتفاق روی پس‌زمینه تنفر و احساس خطر مردم ایران نسبت به آمریکا شکل گرفت اما در واقع این روز، کشف ملموس و عینی ماهیت حقیقی استکباری آمریکا برای ملت ایران بود، نه فقط یک حادثه تسخیر سفارت آمریکا.

روایت ۱۳ آبان بدون برجسته‌سازی این حقیقت روایتی ناقص است، از این رو رهبر شهیدمان به‌ویژه در آخرین سخنرانی ۱۳ آبان‌شان در سال ۱۴۰۴ در جمع دانشجویان و دانش‌آموزان بر این موضوع تاکید فرمودند: «[دانشجویان] می‌خواستند بروند ۲-۳ روز بمانند و بیرون بیایند؛ تصمیم دانشجوها این بود.

بعد که رفتند داخل سفارت، اسنادی را آنجا پیدا کردند که دیدند قضیه خیلی عمیق‌تر از این حرف‌هاست؛ قضیه، قضیه یک مصوبه مجلس سنای آمریکا نیست؛ سفارت، مرکز توطئه و نقشه‌پردازی و نقشه‌کشی برای به هم زدن انقلاب است؛ یعنی مشغول توطئه هستند تا نقشه‌های‌شان را عملی کنند.

سفارت، دیگر سفارت نبود. خب! همه سفارت‌ها مرکز اطلاعات دارند و اطلاعات کشور را - آن کشوری که این سفارت در آنجا متوقف است - جمع می‌کنند و به کشور خودشان می‌فرستد؛ این اشکالی ندارد. مساله سفارت آمریکا این نبود؛ مساله سفارت آمریکا این بود که اتاق توطئه علیه انقلاب بود: افراد را ببینند، افراد را تحریک کنند، تشکیلات به وجود بیاورند، از ناراضی‌های بازمانده از رژیم قبل استفاده کنند و ارتش را اگر بتوانند، دور هم جمع کنند، علیه انقلاب اقدام کنند. [دانشجویان] این را فهمیدند؛ وقتی این را فهمیدند، آن وقت در سفارت ماندند».

بخش سوم و اصلی روایت هویتی امام شهید از ۱۳ آبان مفهومی است که معظم‌له بارها بر آن تاکید داشتند؛ اینکه انقلاب اسلامی یک طعمه شیرین را از گلوی آمریکا بیرون کشید: «ایران، یکپارچه تحت سلطه آمریکا و تحت قدرت آمریکا بود؛ نفتش را می‌بردند، منافع زیرزمینی‌اش را می‌بردند، امکاناتش را می‌بردند، پولش را می‌بردند، جنس مورد نظر خودشان را با هر قیمتی که دوست داشتند، به حساب ایران می‌فروختند؛ یک‌چنین وضعی بود، حالا این از دست آمریکا گرفته شده بود.

انقلاب مقابل آمریکا ایستاد. [آمریکایی‌ها] حاضر نبودند به این آسانی دست بکشند، لذا توطئه‌ها شروع شد و آمریکا از اول انقلاب تحریکات خودش را علیه ملت ایران شروع کرد؛ علیه ملت ایران، نه‌فقط علیه جمهوری اسلامی؛ علیه ملت شروع کرد. قطع رابطه را شروع کرد - قطع رابطه اول از سوی آمریکا شد - بعد تحریم را شروع کرد، بعد کارهای گوناگون، پشت سر هم. واقعا هر کسی که بداند یعنی در یاد نگه دارد و فراموش نکند که آمریکا در این سال‌ها چه کارهایی انجام داده، به حقانیت فرمایش حضرت امام که «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید» پی می برد».

نکته مهم این بخش از روایت، ایستادگی رهبر شهید در مقابل روایت انحرافی برخی از برگشتن ریشه اختلافات ایران و آمریکا به شعار مرگ بر آمریکاست. ایشان بارها به این موضوع اشاره فرمودند و تاکید داشتند: «بعضی‌ها تاریخ را وارونه می‌نویسند؛ اختلاف بین جمهوری اسلامی و آمریکا را از ناحیه همین مرگ بر آمریکای شما می‌دانند! این ساده‌لوحی است که کسی خیال کند چون یک ملتی شعار می‌دهد «مرگ بر آمریکا»، بنابراین آن دشمن هم مثلا این‌جور دشمنی می‌کند؛ نه! شعار «مرگ بر آمریکا» آنچنان مساله مهمی نیست که آمریکایی‌ها به خاطر آن با ایران مخالفت کنند، مقابله کنند، معارضه کنند؛ مساله، مساله اختلاف ذاتی است، ناسازگاری ذاتی است؛ مساله، مساله تقابل منافع ۲ جریان است: جریان آمریکا و جریان جمهوری اسلامی».

حضرت آیت‌الله‌العظمی امام شهید خامنه‌ای ۱۲ بهمن ۱۴۰۴ لب کلام را در ماهیت دشمنی آمریکا با ایران اینگونه بیان فرمودند: «مساله تقابل آمریکا و ایران در ۲ کلمه خلاصه می شود: آمریکا می‌خواهد ایران را ببلعد، ملت رشید ایران و جمهوری اسلامی مانع است».

اما بخش آخر این روایت به عاقبت ایران و آمریکا اختصاص می‌یابد و اینکه آیا این دشمنی بناست تا ابد ادامه پیدا کند؟ پاسخ امام شهید به این سوال اینچنین است: «بعضی می‌پرسند خب آقا! حالا ما در مقابل آمریکا تسلیم نشدیم؛ آیا رابطه هم با آمریکا تا آخر ابد نخواهیم داشت؟ تا ابد مثلا با آمریکا مخالفت خواهیم داشت؟ جوابش این است که اولا ذات استکباری آمریکا جز تسلیم چیز دیگری را قبول نمی‌کند؛ این را همه رؤسای جمهور آمریکا می‌خواستند ولی به زبان نمی‌آوردند؛ این رئیس‌جمهور فعلی به زبان آورد؛ گفت باید ایران تسلیم شود. این در واقع آن باطن آمریکا را لو داد. تسلیم شدن یک ملت، آن هم ملتی مثل ایران، با این همه توانایی، با این همه ثروت، با این سابقه فکری و معرفتی، با این همه جوان هشیار و پرانگیزه، چه معنا دارد؟»

پس چاره چیست؟ چه باید کرد؟ پاسخ این سوال نخ تسبیح کلان طرح خامنه‌ای شهید برای ایران اسلامی است: «قوی شدن».

ایشان علاج پایان یافتن دشمنی آمریکا و آزارهای آن برای ملت ایران را نه تغییر روایت و نه تغییر راهبرد و نه تغییر شعار و رویکرد، بلکه قوی شدن کشور در همه ابعاد نظامی، علمی، سیاسی، فرهنگی، مدیریتی و اجتماعی می‌دانستند: «چنانچه کشور قوی شود و دشمن احساس کند با برخورد با این ملت قوی، سود نخواهد برد و ضرر خواهد دید، قطعا کشور مصونیت پیدا می‌کند؛ بدون تردید».

دبیر شورای عالی امنیت ملی و سخنگوی وزارت امور خارجه در واکنش به جوسازی رسانه‌های خارجی مبنی بر پیشرفت در مذاکرات برای اثرگذاری بر انتخابات آمریکا
تصریح کردند پاسخ کاخ سفید به مطالبات ایران قانع‌کننده نیست و تحولی در گفت‌وگوها رخ نداده است

تلاش ناکام



حسین کیامنش

دبیر شورای عالی امنیت ملی روز گذشته در حساب کاربری خود در ایکس، با انتشار پیامی صریح، از غیرقانع‌کننده بودن پاسخ آمریکا به مطالبات ایران خبر داد و تأکید کرد بازگشایی تنگه هرمز همچنان به پذیرش کامل شروط هفتگانه ایران و اجرای عملی آنها از سوی واشنگتن وابسته است. سردار سرلشکر محسن رضایی در این پیام نوشت: «پاسخ آمریکا به حقوق و مطالبات ایران قانع‌کننده نبود و آنها باید کامل و صریح ۷ شرط ایران را پاسخ داده و به آن عمل کنند؛ تنها در این صورت تنگه هرمز باز خواهد شد».

این اظهار نظر در شرایطی مطرح شد که طی روزهای گذشته، مجموعه‌ای از رسانه‌های آمریکا و منطقه، از جمله اکسیوس، العربیه و الحدث، با انتشار گزارش‌هایی درباره تحرکات دیپلماتیک قطر و تبادل پیام میان تهران و واشنگتن، تلاش کرده بودند تصویری از پذیرش چارچوب پیشنهادی ایران از سوی آمریکا و نزدیک شدن ۲ طرف به توافق ارائه کنند. بر اساس فضایی که این رسانه‌ها شکل داده بودند، گویا واشنگتن با طرح میانجیگری قطر موافقت کرده، مذاکرات به مراحل پایانی رسیده و اکنون تنها پاسخ تهران برای نهایی شدن توافق باقی مانده است اما پیام صریح دبیر شورای عالی امنیت ملی، این فضاسازی را شکست.

اهمیت موضع نماینده رهبر انقلاب اسلامی در شورای عالی امنیت ملی زمانی بیشتر روشن می‌شود که آن را در کنار تحولات سیاسی داخلی آمریکا و شرایط دشوار ترامپ در مواجهه با جنگ علیه ایران قرار دهیم. در واقع، آنچه طی روزهای اخیر در رسانه‌های آمریکا و منطقه درباره نزدیک بودن توافق منتشر شد، صرفا بازتاب تحولات دیپلماتیک نبود، بلکه در مقطعی حساس از حیات سیاسی ترامپ و جمهوری‌خواهان، می‌توانست به ابزاری برای تغییر فضای افکار عمومی آمریکا و کاهش فشارهای ناشی از جنگ تبدیل شود؛ جنگی که برخلاف محاسبات اولیه واشنگتن، نه‌تنها خیلی زود تمام نشده، بلکه ترامپ را در موقعیتی قرار داده که برای خروج از آن با دشواری‌های جدی مواجه است.

■ **توافقی که رسانه‌های ترامپیست زودتر از تهران اعلام کردند!**

برای فهم اهمیت پیام سرلشکر رضایی باید ابتدا به فضایی پرداخت که طی روزهای گذشته درباره مذاکرات ایران و آمریکا شکل گرفته بود. پس از فعال شدن مجدد میانجیگری دوحه و برگزاری رایزنی‌های فشرده میان نمایندگان ایران و طرف قطری، گزارش‌هایی درباره تدوین یک چارچوب پیشنهادی برای پایان جنگ و از سرگیری مذاکرات منتشر شد. در این میان، رسانه‌های آمریکایی و عربی تلاش کردند این تحولات را به عنوان نشانه‌ای از عقب‌نشینی واشنگتن از مواضع قبلی و پذیرش بخش مهمی از مطالبات تهران بازنمایی کنند.

محور اصلی این فضاسازی، طرح قطر و احتمال موافقت آمریکا با ترتیبات پیشنهادی برای پایان وضعیت جنگ و بازگشایی تنگه هرمز بود. در واقع، تصویری که به مخاطب ارائه می‌شد این بود که مذاکرات به مرحله‌ای رسیده که طرف آمریکایی انعطاف لازم را نشان داده و اکنون تصمیم‌گیری نهایی به تهران واگذار شده است.

در این میان، گزارش آکسیوس به قلم باراک راویدِ صهیونیست نیز اهمیت ویژه‌ای داشت. این رسانه از تدوین پیش‌نویس توافق توسط میانجی‌های قطری خبر داد؛ پیش‌نویسی که قرار بود مجموعه‌ای از اقدامات اعتمادساز را در یک بازه زمانی ۳ روزه تعریف کند و زمینه از سرگیری مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا را فراهم آورد.

دونالد ترامپ نیز شخصا وارد این فضاسازی شد. او در گفت‌وگو با آکسیوس در روز دوشنبه اعلام کرد برای تصمیم‌گیری درباره از سرگیری حملات علیه ایران عجله‌ای ندارد و مدعی شد مذاکرات با تهران به‌خوبی پیش می‌رود. رئیس‌جمهور تروریست آمریکا سپس در پیامی در شبکه اجتماعی خود مدعی شد قیمت نفت به دلیل انتظار بازارها برای جلوگیری از وقوع جنگ جدید کاهش یافته و ایران نیز خواهان دستیابی هرچه سریع‌تر به توافق است. این اظهارات در شرایطی بود که وی به‌خوبی از حساسیت افکار عمومی آن کشور نسبت به ادامه جنگ و تبعات اقتصادی آن آگاه است.

به این ترتیب، در فاصله کوتاهی، مجموعه‌ای از گزارش‌های رسانه‌ای و اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا این پیام را به مخاطب منتقل می‌کرد که توافق در دسترس است، واشنگتن انعطاف نشان داده و فقط باید منتظر تصمیم ایران ماند.

■ **انتخابات آمریکا و نیاز فوری ترامپ به یک دستاورد**

چرا ترامپ و رسانه‌های نزدیک به او، در چنین مقطعی تا این اندازه بر برجسته‌سازی پیشرفت مذاکرات و احتمال توافق با ایران تأکید داشتند؟ پاسخ این پرسش را باید در شرایط سیاسی داخلی آمریکا جست‌وجو کرد؛ انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره که سوم نوامبر (روز گذشته) برگزار شد و جمهوری‌خواهان در موقعیتی به‌مراتب دشوارتر از آنچه در آغاز دوره ترامپ تصور می‌شد، قرار دارند.

نظرسنجی‌های روزهای منتهی به انتخابات نشان می‌داد موقعیت ترامپ در افکار عمومی آمریکا به‌شدت آسیب دیده است. بر اساس نظرسنجی رویترز/ایپسوس که روز دوشنبه منتشر شد، میزان رضایت از عملکرد ترامپ در پایین‌ترین سطح دوره او قرار دارد. در همین نظرسنجی، دموکرات‌ها در شاخص رأی عمومی برای انتخابات کنگره با اختلاف ۴۶ به ۳۸ درصد از جمهوری‌خواهان پیش بودند.

جنگ آمریکا علیه ایران و تبعات اقتصادی آن، به‌ویژه افزایش قیمت سوخت و فشار بر هزینه‌های زندگی آمریکایی‌ها، به یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف ترامپ تبدیل شده است. در واقع، جنگی که قرار بود نمایش قدرت آمریکا باشد، اکنون به عاملی برای افزایش نارضایتی از او تبدیل شده است. به بیان روشن‌تر، ترامپ با یک بن‌بست راهبردی مواجه شده؛ نه می‌تواند به آسانی جنگ را با اعلام پیروزی خاتمه دهد و نه ادامه آن را بدون پرداخت هزینه‌های بیشتر برای موقعیت سیاسی خود تضمین‌شده می‌بیند. در چنین شرایطی، طبیعی است تیم سیاسی - رسانه‌ای دولت آمریکا برای تغییر فضای افکار عمومی و بازگرداندن ورق، به دنبال دستاوردسازی باشد.

از همین رو انتشار خبرهایی درباره نزدیک شدن به توافق با تهران می‌توانست یک فرصت مهم باشد. اگر ترامپ می‌توانست این تصور را ایجاد و تثبیت کند که جنگ در آستانه پایان است، آمریکا به اهداف خود رسیده و ایران نیز برای توافق انعطاف نشان داده، موفق می‌شد بخشی از فشارهای سیاسی ناشی از جنگ را کاهش دهد.

در چنین فضایی، موضع‌گیری صریح و به‌موقع سرلشکر رضایی درباره تبادل پیام‌ها با آمریکا، از ۲ جهت اهمیت راهبردی دارد: نخست آنکه این اظهارنظر به‌روشنی نشان داد آمریکا تاکنون ۷ شرط ایران را به صورت کامل نپذیرفته است. بر خلاف فضایی که رسانه‌های آمریکا و منطقه تلاش داشتند درباره موافقت واشنگتن با طرح قطر و نزدیک شدن به توافق ایجاد کنند، موضع رسمی دبیر شورای عالی امنیت ملی این بود که پاسخ آمریکا به مطالبات ایران همچنان قانع‌کننده نیست.

ایران تجربه تفاهم اسلام‌آباد را پشت سر گذاشته و به همین دلیل حاضر نیست بار دیگر بدون دریافت تضمین‌های عملی، مهم‌ترین اهرم راهبردی خود را واگذار کند.

سرلشکر رضایی پیش از این نیز در توضیح تفاوت شروط هفتگانه ایران با تفاهم اسلام‌آباد گفته بود: «در تفاهم اسلام‌آباد ابهاماتی بود که سبب تفسیر شده بود؛ همچون مدیریت تنگه هرمز و دریافت وجوه که در شروط هفتگانه این ابهامات مرتفع شده است».

دومین اهمیت موضع دبیر شورای عالی امنیت ملی، جلوگیری از اثرگذاری فضاسازی رسانه‌ای ترامپ بر فضای سیاسی آمریکا در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره بود. همان‌طور که اشاره شد، ترامپ از شامگاه دوشنبه شخصا تلاش کرد با برجسته‌سازی پیشرفت مذاکرات، تصویری از نزدیک بودن توافق با ایران ارائه کند. او همچنین مدعی شد ایران به دنبال دستیابی سریع به توافق است!

در چنین شرایطی، سرلشکر رضایی با اعلام غیرقانع‌کننده بودن پاسخ آمریکا، عملا اجازه نداد روایت ترامپ به عنوان یک واقعیت قطعی در فضای رسانه‌ای تثبیت شود.

در کنار موضع وی، اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه نیز مکمل همین رویکرد است. اسماعیل بقائی روز گذشته با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی ایران از دیپلماسی واهمه‌ای ندارد، تصریح کرد: «ما از گفت‌وگو به عنوان ابزاری برای تأمین منافع ملت ایران و جلوگیری از تشدید ناامنی در منطقه استفاده می‌کنیم». بقائی تصریح کرد: تاکنون تحول ویژه‌ای در این مذاکرات رخ نداده است.

وی در ادامه افزود: «اما با توجه به تجربه نقض توافقات پیشین توسط آمریکا، با حداکثر احتیاط و بدبینی کامل در هر روند دیپلماتیک مشارکت می‌کنیم».

با همه اینها، شاید آینده مذاکرات و تبادل پیام از طریق قطر با احتمالات پیش برود اما یک گزاره قطعی وجود دارد: تنگه هرمز با تیترهای رسانه‌ای باز نخواهد شد. واشنگتن اگر واقعا خواهان پایان جنگ است، باید به جای ساختن روایت پیروزی در رسانه‌ها، شروط ایران را بپذیرد و در میدان عمل به آنها پایبند باشد. این بار نه اعلام پیشرفت مذاکرات، نه وعده‌های ترامپ و نه عملیات رسانه‌ای کاخ سفید نمی‌تواند جایگزین اجرای تعهدات شود؛ چه، بازار نفت نیز از این واقعیت آگاه است و روز گذشته پس از موضع صریح دبیر شورای عالی امنیت ملی، روند صعودی خود را دوباره از سر گرفت.

تشدید آتش در جبهه هرمز

بر اساس گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های آمریکا، فرماندهی مرکزی ارتش ایالات متحده (سنتکام) و مقام‌های رسمی دولت آن کشور، روز گذشته حمله نظامی بامداد دوشنبه به جزیره قشم را تأیید کردند. این خبر در گفت‌وگو با روزنامه وال‌استریت ژورنال و شماری دیگر از رسانه‌های آمریکا اعلام شد.

با این حال، تا زمان تنظیم این گزارش، هیچ‌یک از نهادها یا مقام‌های رسمی ایران واکنشی به ادعای آمریکا درباره حمله به قشم نشان نداده بودند. مقامات آمریکا در توجیه این اقدام مدعی شده‌اند حمله بامداد روز دوشنبه در واکنش به شلیک ایران به سوی یک هواگرد آمریکایی انجام شده است.

از سوی دیگر، روابط عمومی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روز گذشته از انفجار ۳ نفتکش متخلف در محدوده تنگه هرمز خبر داد. بر اساس اعلام این نیرو، نفتکش‌های مذکور با خاموش کردن سامانه‌های ناوبری و شناسایی خود و تلاش برای عبور از مسیرهای غیرمجاز، با مین دریایی برخورد کردند. به گفته سپاه، این شناورها پس از انفجار در سواحل جنوب تنگه هرمز رها شده و همچنان در آتش می‌سوزند. نیروی دریایی سپاه در توضیح این حادثه اعلام کرد مقررات ایران درباره تردد در تنگه هرمز، بارها از طریق ایستگاه‌های رادیویی و اطلاعیه‌های رسمی به تمام شناورها ابلاغ شده است. این نیرو همچنین هشدار داد نادیده گرفتن ضوابط اعلام‌شده و همراهی شناورها با ارتش تروریست آمریکا برای عبور از مسیرهای ممنوعه، می‌تواند به حوادثی از این دست منجر شود. همچنین روابط عمومی نیروی دریایی سپاه از رهگیری و انهدام پنجاه و پنجمین فروند پهپاد پیشرفته MQ9 خبر داد. طبق این اطلاعیه، این پهپاد در آسمان شرق تنگه هرمز، به وسیله سامانه نوین پدافند پیشرفته نیروی هوافضای سپاه در چارچوب شبکه یکپارچه پدافند هوایی کشور شناسایی و منهدم شد.

۴ تاکتیک عملیات روانی که رسانه‌های خارجی درباره مذاکرات اخیر به‌کار بستند

از میز مذاکره تا میز تحریر به



محمد رستم‌پور

خیلی‌ها در بسیاری جاها دوی ماراتن برگزار می‌کنند اما هر بار کسانی پیروز می‌شوند که به دویدن عادت کرده باشند. حکایت، حکایت رسانه‌های جهان است که حتی با کمترین اطلاعات، بیشترین تفسیرها را از احتمال توافق ایران و آمریکا ارائه می‌کنند. دیگر خبری از انبوه رسانه‌ها و اندیشکده‌ها نیست، ماجرا آنقدر مبهم است که استقبال چندانی از آن نمی‌شود. تنها رسانه‌هایی در میدان مانده‌اند که همچنان گمان می‌کنند می‌توانند سمتی از اتفاق باشند. ۳ شبانه‌روز اخیر، ۷۲ ساعت ملتهب و پراضطراب و پررفت و آمد در دیپلماسی جهان بود اما خبر چندانی تولید نشد. تفسیر و تحلیل آنقدر سخت شده که حتی باسابقه‌ها هم از روایت کناره گرفته‌اند، چه رسد به آنکه پیش‌بینی یا تجویزی داشته باشند.

حال رابطه تهران - واشنگتن تار است، چه رسد به آینده‌ای که آنقدر دور به نظر می‌رسد که به سراب می‌ماند. با این همه، همچنان اتفاقات سوژه می‌شود؛ حتی اگر همه بگویند حمله آمریکا نه تنگه هرمز را باز می‌کند و نه قیمت نفت را به روزهای پیش از جنگ برمی‌گرداند. رویترز، الجزیره، گاردین، سی‌بی‌اس، عرب‌نیوز و تایمز اسرائیل با تاکتیک‌های تکراری در پی القای تفسیری هستند که در نهایت، مخاطب را راضی نمی‌کند اما حداقل آن است که او را پای رسانه نگه می‌دارد. الجزیره در گزارش دوم نوامبر خود با عنوان «ایران برای تسریع مذاکرات آتش‌بس با آمریکا تلاش می‌کند»، اظهارات ترامپ را در کنار تحرکات دیپلماتیک تهران و میانجی‌گری قطر قرار داد. عرب‌نیوز نیز سوم نوامبر با انتشار گزارشی درباره امکان توافق ایران و آمریکا، بر همین وجه خوش‌بینانه تأکید کرد. تلاش این ۲ رسانه برای برجسته‌سازی سیگنال‌های مثبت سیاسی، القای این گزاره بود که مذاکرات از مرحله تبادل پیام عبور کرده و احتمالا وارد مرحله نزدیک شدن به تفاهم شده است اما همچنان اعلام آمادگی برای توافق، به معنای توافق بر سر موضوعات اختلافی نیست. در سوی دیگر، رسانه‌هایی قرار دارند که به جای تمرکز بر اظهارات امیدوارکننده، بر اختلافات ساختاری و موانع دستیابی به توافق تأکید می‌کنند. رویترز دیروز در گزارشی به نبود پیشرفت تعیین‌کننده در مذاکرات اشاره کرد و گریزی هم به داخل ایران زد و تصریح کرد از نگاه برخی مقام‌های ایران، احتمال حمله مجدد آمریکا همچنان جدی است. تایمز اسرائیل نیز با بازتاب همین فضای خبری، بر دور بودن توافق از دسترس تأکید کرد.

آنچه برای این رسانه‌ها موضوعیت دارد، نه اراده اعلام‌شده ۲ طرف برای مذاکره، بلکه فاصله میان خواسته‌های آنهاست. از نظر رویترز و تایمز اسرائیل، اختلاف درباره ترتیب اجرای تعهدات، رفع محاصره دریایی، تحریم‌ها، تنگه هرمز و آینده پرونده هسته‌ای، موضوعاتی است که نمی‌توان با چند اظهارنظر مثبت آنها را حل‌شده تلقی کرد. هر چند می‌توان گفت این رسانه‌ها برای فرضیات خود منابع می‌تراشند و ارزیابی اعتبار منابع را در این مرحله چندان در اولویت قرار نمی‌دهند. مسأله این است که فاصله خواسته‌های ۲ طرف پررنگ شود، چه منابع معتبری این را بگویند و چه منابعی برای این منظور یافت نشود. تاکتیک سوم، گره زدن مسأله به متغیرهایی است که مهمند اما ضرورتا مسأله مخاطب را حل نمی‌کنند، مثلا ارتباط موضوع با انتخابات داخلی آمریکا یا قیمت انرژی در جهان؛ کاری که گاردین در گزارش دیروز خود انجام داد و پرسشی اساسی را پیش روی مخاطب قرار داد: «آیا دولت ترامپ به توافقی پیش از انتخابات نیاز دارد تا بتواند از آن به عنوان دستاورد سیاسی یاد کند؟ یا اینکه ادامه وضعیت موجود، امکان حفظ فشار بر ایران را برای واشنگتن فراهم می‌کند؟» بازتعریف رویداد و اهمیت مذاکرات ایران و آمریکا در یک چارچوب تحلیلی داخلی برای آمریکا، در نبود اخبار دست اول و بکر از فضای کلی مذاکرات در دوحه یا پکن، می‌تواند مسأله را برای مخاطب بازتعریف کند اما این کار هم رو به جلو نیست.

همچنان که گزارش سه‌شنبه سی‌بی‌اس آمریکا در گره زدن مذاکرات به توان نظامی ایران، مخاطب را یک گام به عقب هل می‌دهد و او را در برابر فضای پیش آمده منفعل می‌کند. این رسانه که به وزارت جنگ آمریکا نزدیک است، تصویری از دیپلماسی در شرایط بی‌اعتمادی ارائه می‌کند؛ شرایطی که در آن هر طرف ممکن است مذاکره را ادامه دهد اما همچنان گزینه‌های فشار خود را حفظ کند. طراح این خط تحلیلی اصرار دارد به مخاطب بقبولاند پایان دادن به بحران، ساده نیست اما به این نکته توجه نمی‌دهد که اساسا این بحران از کجا آغاز شده است.

در نهایت، چهار مین تاکتیک، تمرکز بر جزئیات پیشنهادهاست که چندان هم جدید نیست. گاردین، دوشنبه‌ای که گذشت به نقش قطر در انتقال پیشنهادها، موضوع دارایی‌های مسدودشده ایران و بازگشایی تنگه هرمز پرداخت. رویترز نیز همان روز جزئیاتی از پیشنهاد چندمرحله‌ای ایران را منتشر کرد؛ پیشنهادی که موضوعاتی مانند پایان محاصره دریایی، بازگشایی تنگه هرمز، تسهیل فروش نفت و بازگشت به مذاکرات هسته‌ای را در برمی‌گرفت. رقابت بر سر تفسیر امکان توافق، با این ۴ تاکتیک، همچنان در جریان است اما گویی موضوع آنقدر تکراری، کم‌مایه و کم‌خبر است که تحلیل و توضیح ماجرا برای رسانه‌ها چندان جذابیتی ندارد. فقط یک خبر بزرگ است که این رویکرد کند و تکراری را می‌تواند به هم بزند. با این همه، تلاش رسانه‌ها برای روایت‌سازی از چیزی که چندان خبر و تحلیلی در مورد آن وجود ندارد، اهمیت قاب‌بندی را در بازنمایی از آنچه ایران و آمریکا در فضای بین‌الملل بر سر آن ستیز دارند، آشکار می‌کند؛ چیزی که متأسفانه در روایت ایران به دلایل گوناگون از جمله تحریم رسانه‌ای و البته ضعف در ائتلاف‌سازی رسانه‌ای دیده نمی‌شود. تمرکز بر رسانه‌های جایگزین، حضور مقامات و سیاسیون در شبکه‌های اجتماعی، دعوت از چهره‌های رسانه‌ای بین‌المللی و به‌ویژه کوشش برای بهره‌مندی از توان و دارایی رسانه‌ای کشورهای غیرمتخاصم، از روسیه و چین گرفته تا کشورهای میانجی مذاکرات مانند قطر و عمان، برای جریان‌سازی و البته اعمال نفوذ رسانه‌ای می‌تواند این ضعف را ترمیم کند.

نکته پایانی آنکه تولیدات رسانه‌ای ایران که بارها و بارها به افکار عمومی فراتر از مرزها نفوذ کرده، مانند انیمیشن لگوها، تجربه بسیار ارزشمند و قابل اتکایی است که می‌تواند به یک خط تولید هدفمند در روایت ایران در جهان تبدیل شود. شناخت مناسب پلتفرم، ارزیابی درست فرم ارائه و به‌ویژه تناسب محتوا با ذهنیت مخاطب آمریکایی، ۳ رکن موفقیت این تولید رسانه‌ای است که می‌توان آن را در سایر آثار و تولیدات تکرار کرد.